



امام شافعی

(زندگی، پرکار، اجتهاد، اصول و آرای فقهی)

مؤلف: محمد ابوزهب

مترجم: دکتر علی آقا صالحی

تبریز



روزگار، محمد، ۱۸۹۸ - ۱۹۷۴ م.

الشافعی حیات و عصره آرائه و فقه فارسی

«الشافعی» زندگی، روزگار، اجتهاد، اصول و آرای فقهی

مؤلف: محمد بن علی آقا صالحی.

تهران: نشر حساس، ۱۳۹۴.

۳۶۸ ص. شابک: ۲-۲۶-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸

کتابنامه.

موضوع: شافعی، محمد بن ادریس. ۲۰۱-۱۵۰ ق. فقیهان اهل سنت -

سرگذشتنامه Faqihs, Sunnites -- BiograpHy

فقه شافعی -- قرن ۲ ق. Islamic law, Shafi -- ۸th century

شناسه افزوده: صالحی، علی آقا، ۱۳۴۲ - ۲۰۱۱ م.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲۰۴۱ الف ۲ ش/۵۰/۵ B۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷۷۶۲۸



اسام شافعی
(زندگی، روزگار، اجتهاد، اصول و آرای فقهی)

مؤلف: حمد بوزهره

مترجم: دکتر علی آ صالح

ویراستار: کتابیون محمود

ناشر: نشر احسان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

چاپخانه: چاپ مهارت

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۲۳۶-۲

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه‌ی چاپ دوم
۱۳	مقدمه‌ی چاپ اول
۱۵	مقدمه
۲۰	شافعی
۲۳	بخش اول: زندگی، عصر و زمان شافعی
۲۵	زندگی شافعی
۲۵	زادگاه و نسب شافعی
۴۳	دانش شافعی و منابع علمی او
۴۵	۱- استعدادهای خدادادی
۴۹	استادان شافعی
۵۳	۳- مطالعات ویژه و تجارب شافعی
۵۸	عصر شافعی
۷۳	سنت و رأی
۸۶	فتوای صحابی و تابعین و عمل اهل مدینه
۸۹	گفت‌وگو و جدال پیرامون اجماع
۹۱	عبارات نصوص
۹۳	احزاب و فرقه‌ها
۹۳	۱- شیعه
۱۰۵	۲- خوارج
۱۱۸	۳- معتزلیان
۱۱۸	شکل‌گیری معتزلیان
۱۲۹	مناظره‌های معتزلیان و علم کلام
۱۳۵	بخش دوم: آراء و فقه شافعی

۱۳۷.....	آرای شافعی
۱۳۷.....	نظر شافعی درباره‌ی علم کلام و امامت
۱۴۱.....	امامت
۱۴۵.....	فقه شافعی
۱۴۸.....	نقل فقه شافعی
۱۵۴.....	کتاب‌ها
۱۶۰.....	کتاب «الام»
۱۶۷.....	مجموعه‌ی انبی چاپ شده در مصر
۱۷۰.....	بررسی فقه شافعی
۱۷۹.....	اصول شافعی
۱۸۱.....	علم به شریعت
۱۸۴.....	ادله‌ی احکام نزد شافعی
۱۸۵.....	کتاب
۱۹۲.....	عام و خاص در قرآن
۲۰۹.....	سنت
۲۳۱.....	مقام و منزلت سنت به نسبت قرآن
۲۳۲.....	سنت بیانگر قرآن است
۲۳۵.....	مشتی که با نصی از کتاب همراه نباشد
۲۳۸.....	نسخ
۲۴۸.....	نسخ سنت
۲۵۳.....	اجماع
۲۶۴.....	قیاس
۲۸۲.....	ابطال استحسان
۲۸۹.....	مقایسه‌ی استحسان اصطلاحی و مصالح مرسله و آنچه شافعی نفی می‌کند
۳۰۰.....	سخنان و نظریات اصحاب
۳۱۲.....	شافعی تفسیری مادی از شریعت ارائه می‌دهد و بر اساس ظاهر، آن را معنی می‌کند نه باطن
۳۲۱.....	عملکرد شافعی و فقهای پس از او در اصول
۳۴۳.....	دوره‌هایی که فقه شافعی از سر گذراند
۳۴۴.....	کثرت آراء و اقوال شافعی و تأثیر آن‌ها در این مذهب
۳۴۷.....	تخریج در مذهب شافعی
۳۵۲.....	مجتهدان مذهب شافعی
۳۶۰.....	انتشار مذهب شافعی

مقدمه مترجم

امام شافعی با شک یکی از نوایغ جهان اسلام و از دانشمندان و صاحب نظران عرصه علم و اندیشه‌ی بشر است که عمر گرانبهای خود را در راه دانش قرآنی و حدیث و فقه و لغت و مبارزه با خرافات و کج اندیش‌ها و افکار و ساهم افراط‌گرایانه و انحرافی عصر خود سپری کرد و در این مسیر طوفان‌های زیادی از سر گذارد و با سختی‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه شد و جان‌ش را کف دستش نهاد و از مال و سامان و وطن محبتش و برای کسب علم و دانش و دفاع از حقوق ستمدیدگان، بار سفر بریست و سال‌های سال به سرزمین‌های دور و نزدیک ممالک اسلامی به مسافرت پرداخت و در محضر استادان بزرگ آن عصر کسب علم و دانش نمود و با گروه‌ها و احزاب مختلف و متضادی به بحث و مناظره نشست و مبانی فکری و فقهی و اندیشه‌ی آنها را مطالع نمود و نقاط قوت و ضعف آن‌ها شناسایی کرد و سرانجام تصمیم گرفت با تمام وجود به دفاع از قرآن و سنت بپردازد و عرصه را بر گروه‌های تندرو و نامتعادل تنگ‌تر کند تا نتوانند از مفاهیم قرآنی و حدیث برای ترویج مذاهب افراطی و التقاطی و جاه‌طلبی‌های حزبی و سیاسی خود بهره‌برداری کنند. مسلمانان را با بحران‌های روحی، اجتماعی و تزلزل عقیده و افکار الحادی روبرو سازند.

در عصر عباسیان جغرافیای سیاسی عالم اسلامی گسترش زیادی پیدا کرد و ملیت‌ها و گروه‌های فراوانی به اسلام گرویدند یا مطیع و فرمانبر حاکمان مسلمان شدند و هر کدام در ساحت‌های زندگی خود، بخشی از فرهنگ، تمدن، فلسفه و افکار مذهبی و باستانی خود را به عالم اسلام منتقل کردند و شخصیت‌ها و احزاب اسلامی را تحت تأثیر قرار دادند و پیوسته در مجامع علمی و میان مردم، افکار و ایده‌های خود را انتشار می‌دادند و سرسختانه از آن‌ها دفاع می‌کردند و در نتیجه مطالب و مباحثی ناآشنا و غریب‌النبه و بعضاً الحادی رواج یافت و فرهنگ عقیدتی و دینی و وحدت و برادری اسلامی با چالش جدی روبرو می‌شد و این احزاب با این افکار در پایتخت جهان اسلام و مرکز خلافت اسلامی، بغداد، بازارگرمی داشتند و برای تبلیغ مذهب و ایده‌های خود با ممانعت چندان روبرو نمی‌شدند و در نتیجه طرفداران و هواخواهان زیادی به جمع آنها پیوستند و پایه‌های تشکیلات حزبی و مذهبی خود را محکم‌تر

می‌کردند و هر کدام برای اثبات حقانیت مذهب خود و باطل جلوه دادن حریفان، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزیدند.

حاکمان عباسی، چندان بر علما و دانشمندان سخت نمی‌گرفتند و در حوزه‌های عقیدتی و فقهی و علمی برای آن‌ها آزادی عمل قائل بودند و چنانچه دامنه این مباحث به حوزه‌های سیاست و مملکت داری و حکمرانی آنان کشیده نمی‌شد، کاری به آن‌ها نداشتند و بلکه این گونه بحث‌ها و مناظره‌ها را تشویق می‌کردند و حتی گاهی خود نیز نظاره‌گر آن‌ها می‌شدند و بر رونق و التهاب آن‌ها می‌آزودند.

در این دوره از آزادی‌های نسبی، شهر بغداد به یکی از مراکز بزرگ علمی آن روزگار تبدیل شد و سیل عظیمی از مشتاقان علم و دانش و فقها و دانشمندان مذاهب مختلف اسلامی و غیر اسلامی به سوی این شهر پراوازه سرازید و بازار دانش‌های گوناگون رونق گرفت و هر کدام فرهنگ و تمدن ملی و مذهبی خود را در این بازارهای پرالتهاب به نمایش گذاشتند و با یکدیگر به مبادله‌ی علمی و مجادله و مناظره نشستند و در نتیجه، مان‌جا به علمی مسلمانان افکار و ایده‌های نو ظهور و تازه‌ای رواج یافت و دانشمندان و فقهای اسلامی، بعضی پدیده‌های بیگانه و غیرعادی روبه‌رو شدند که با روح فرهنگی و تعلیمات اسلامی همخوانی نداشت، و البته آنان و صنعتی ممکن بود مردم را با تفرق و چند دستگی و کشمکش‌ها و نابسامانی‌های عقیدتی رنجان بحران‌های سیاسی روبه‌رو سازد، این مسأله موجب نگرانی دانشمندان اسلامی شد و هر کدام به فکر چاره‌ای افتادند و باید کاری می‌کردند.

در چنین فضایی، شافعی جوان رشد کرد و او پس از یکی پس از دیگری طی نمود و به دانشمندی پراوازه و صاحب نظر تبدیل شد و از محیط علمی، پر التهاب بغداد سردرآورد و با دانشمندان و علمای مذاهب و گروه‌های مختلف به بحث و مناظره نشست و کتاب‌ها و مقالات و مکاتب علمی آنان را یکی پس از دیگری مورد بررسی و دقت نظر قرار داد و با طعنه و قدرت آن‌ها را برشمرد و بعضی را بر منهج سنت پیامبر ﷺ دید و بعضی دیگر عنان گدازید و در تحقیقات و اظهار نظرها و تفسیرها و اجتهاداتشان، هیچ حد و مرزی نمی‌شناختند و پا را از دایره علوم اسلامی فراتر نهاده و با قیاس‌ها و معیارهای مکاتب الحادی و بیگانه به تفسیر و تشریح مبانی عقیدتی، فقهی مسلمانان پرداختند و موجبات تشکیک و تزلزل فکری و روانی را در جامعه‌ی اسلامی فراهم ساختند، شافعی برای مبارزه با این احزاب و مذاهب، کمر همت به میان بریست و در بعد فقهی و عقیدتی، که تخصص او بود، با آنان وارد مناظره و گفت و گوهای طولانی مدت و سنگین شد و با قدرت بیان و استدلال قوی و استعداد خدادادی توانست از پیشرفت و گسترش آنان تا حدودی جلوگیری کند و از سرعت روبه‌رو شد آنها بکاهد، و برنامه و منهج صحیح و میانه‌روانه‌ی اسلامی را به مسلمانان و علمای اسلامی نشان دهد، او برای استفاده درست از منابع فقهی و حدیث، قواعد و قوانینی وضع کرد تا هر

کس نتواند به دلخواه خود، آیات و احادیث را تأویل و تفسیر کند و از آن‌ها بهره‌برداری‌های حزبی و سیاسی نماید.

شافعی را می‌توان از چند بُعد معرفی کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از: اول، بعد اجتهادی شافعی به عنوان مجتهدی مطلق و آزاد اندیش در جامعه‌ی اسلامی ایفای نقش نمود و برای کسب علم و دانش و تخصص بیشتر، اشتباهی سیری ناپذیر داشت و حق و حقیقت را از هر طرف که می‌دید، مشتاقانه بدان سو می‌رفت و آن را می‌پسندید و برای دستیابی به آن با تمام توان می‌کوشید و از این جهت تحت تأثیر محیط سیاسی و اجتماعی یا شخصیت‌ها و گروه‌های آن روزگار قرار نمی‌گرفت و هر زمان به آراء تازه‌ای دست می‌یافت آن را اظهار می‌کرد و بر مذهب و نظر خاصی تعصب نمی‌ورزید و مذهب خود را مبتنی بر قرآن و سنت صحیح می‌دانست و می‌گفت: هرگاه حدیث صحیحی یافت شود آن مذهب من است.

دوم، بُعد نقادی؛ مفسر، مرهنگ، نقد و نقادی را با تلاش‌های پیگیر و خستگی ناپذیر خود در جامعه‌ی اسلامی، برای همیشه نهاد نه کرد و در این باره به اندازه‌ای پیش رفت که علاوه بر نقد آراء علما و اساتید خود، حتی به برنوشته‌ها و آراء علمای و اجتهاد خود نیز رحم ننمود و تقریباً تمامی آن‌ها را مورد بازبینی مجدد قرار داد و برخی از آن‌ها را از نو نوشت و همواره می‌گفت: هر کس آراء اجتهادی قدیم مرا روایت کند، او را حلال نمی‌کنم. در نهایت دگرسی آمده است که گفت: رأی و اجتهاد من از نظر خودم صحیح و مطلوب است، ولی احتمال خطا و اشتباه در آن هست و رأی و نظر دیگران از نظر من اشتباه است، ولی ممکن است درست و مطلوب باشد.

سوم، بُعد نظریه‌پردازی؛ شافعی به عنوان یک تنویرسین آثار، راعد و قوانین اجتهاد و قیاس را پایه‌ریزی کرد و شیوه اجتهاد صحیح و سالم و آزاد را به جهان اسلام عرضه نمود که تا آن زمان به آن شیوه، سابقه نداشت و افقی نو و طلایی به روی مجتهدان جوان و پرتلاش و آزاداندیش گشود تا از مسیر اعتدال منحرف نشوند و در ضمن از تقلید و حاشیه‌نویسی و مذهب‌گرایی و ارائه‌ی تقریرها و تأویلات جاهلانه بر حذر باشند، در واقع تربیت و پرورش شاگردانی؛ همچون امام مزنی، بیوطی، ربیع مرادی و دیگران گواه این مدعاست.

البته تحقیق و پژوهش پیرامون شخصیت علمی امام شافعی کاری بس سترگ و سنگین است و دانشمندان و بزرگان اسلامی هر کدام به تناسب تخصص و دانش خود، در این باره تلاش‌هایی کرده و مطالب و کتاب‌هایی نوشته‌اند و توانسته‌اند تنها بخشی از توانمندی‌ها و فعالیت‌های علمی این دانشمند بزرگ اسلامی را، آن هم از نگاه خود، به رشته‌ی تحریر درآورند و این آثار و نوشته‌ها، به دلیل وسعت و گستردگی موضوع، غالباً از جامعیت نسبی برخوردارند، ولی «هر گلی بویی دارد» و هر کدام حامل اطلاعات سودمند و عبرت‌آموز هستند و از این نظر شایسته‌ی تقدیر می‌باشند.

استاد محمد ابوزهره، یکی از دانشمندانی است که زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی پژوهشی پیشوایان دین و مجتهدان اسلامی، از جمله ائمه‌ی اربعه را به نگارش درآورده است و با بررسی جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها، اطلاعات سودمندی به خواننده ارائه می‌دهد، کتاب پیش‌رو نیز یکی از فعالیت‌های ارزنده و تحسین برانگیز این استاد برجسته می‌باشد که با سبکی تازه و بی‌طرفانه، جوانب زندگی امام شافعی را مورد بررسی و موشکافی دقیق قرار می‌دهد و خوانندگان را با افکار و ایده‌ها و تلاش‌های علمی شافعی آشنا می‌سازد.

تلاش ترجمه نیز ارائه‌ی ترجمه‌ای روان و قابل فهم با رعایت سبک و شیوه‌ی نوشتاری نویسنده است، اگرچه ترجمه ترجمان و نقدانه‌ی مؤلف و بیان نکات دقیق و ظریف علمی و عقیدتی و اصولی در آن، تا حدودی بر اهمیت موضوع و دشواری ترجمه‌ی آن می‌افزود؛ ولی امیدوارم خوانندگان ارجمند، کاستی‌ها و ایرادهای مسلم آن را حمل بر بضاعت اندک علمی اینجانب نمایند و با تذکرات دلسوزانه و مدبرانه‌ی خود، باری بشتابند و کفهی کردار نیک خود را سنگین‌تر کنند.

در پایان لازم می‌دانم که برابر ارجمند و دانشمند، جناب ماموستا سبحان نیک رفتار و فرزند گرامی‌ام، مهندس عمار صالحی که به تقوی و بازرگری بخشی از مطالب کتاب یاریم دادند و همچنین از مدیر و کارکنان انتشارات آستان برای چاپ و انتشارات علوم اسلامی و دینی، به ویژه چاپ این اثر ارزشمند، صمیمانه قدردانی و سپاس‌گذاری کنم و از خداوند بزرگ و توانا می‌خواهیم که ثباتمان را خالص و اعمالمان را پربرکت گرداند و همان‌ها را در ردیف بندگان نیک خود پذیرا باشد. آمین.

علی آقا صالحی

مقدمه‌ی چاپ دوم

سپاس خداوندی که پروردگار جهان است و درود و سلام بر آخرین پیامبر خدا، محمد ﷺ، اینک چاپ دوم کتاب (الفای) به خوانندگان عرضه می‌شود، این کتاب را به‌عنوان یک واحد درسی در دانشکده‌ی حقوق سال (۱۳۶۰-۱۳۶۱) برای دانشجویان دوره‌ی دکترا ارائه دادم و خود به تدریس آن مشغول شدم. نسخه‌ی اول آن در شانزده سال پیش در تهران و محدودتری به چاپ رسید و حتی برای دانشجویان و دوستان و شاگردان و برخی از استادان و پژوهشگران کفایت نمی‌کرد و تعداد نسخه‌های چاپ شده‌ی آن به اندازه‌ای نبود که بتوان به آن اکتفا نمود و چون عموم مردم و علاقه‌مندان پخش نمود. چاپ دوم آن با هیچ تغییری همراه نیست، زیرا می‌خواهم در تدریس و تالیف از مطالبی ارائه دهم و از طرفی هم زمان زیادی از چاپ اول آن نگذشته و فرصت کافی برای تجدید نظر فراهم نمی‌باشد، چون در حال نوشتن زندگی‌نامه‌ی سایر امامان هستم و زندگی امام ارحمیه و امام مالک را به پایان رسانده‌ام و زمان مناسب و کافی برای اجرای تغییرات و تجدید نظر در آن ندارم، پس در چاپ دوم، تغییری صورت نگرفت تا به یاری خدا، خوانندگان و علاقه‌مندان، آن را با نهایت مطالعه کنند و با نظرات اصلاحی و تحقیقات عمیق خود ما را یاری دهند تا در چاپ‌های بعدی از آن‌ها بهره‌مند شویم. از خداوند می‌خواهم که همه‌ی ما را به راه مورد پسند خود هدایت کند و از لغزش‌ها مان بکاهد و راه راست را به ما بنمایاند.

جمادی الاولیٰ ۱۳۶۷

مارس سال ۱۹۴۸

محمد أبوزهرة

مقدمه‌ی چاپ اول

خداوند و صاحب اختیار جهانیان را می‌ستایم و بر سرورمان، آخرین پیامبر، محمد ﷺ و خاندان و یارانش درود و سلام می‌فرستیم.

این رساله، به بررسی زندگی امام شافعی رحمه الله می‌پردازد که من امسال آن را به عنوان واحد درسی دانشجویان دوره‌ی دکترا ارائه دادم و به تدریس آن مشغول شده‌ام. در این کتاب کوشیده‌ام تا زندگی شافعی و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی زندگی و تکامل اولیه و رویدادها و امور و حوادث زندگی او را به تصویر بکشم و نشان دهم که خداوند مرهبنها و کف‌های زیادی در حق شافعی ارزانی داشت و از سجایا و ویژگی‌های ارزشمندی بهره‌مند ساخت به‌گونه‌ای که زمانه را به تأمل واداشت.

کوشیده‌ام تا ستمه‌ای از تاریخ جهان اسلام در عصر شافعی، و زندگی و نشو و نما و رشد و شکل‌گیری شخصیت او را در آن برهه از زمان به‌رستی تحریر درآورم و نشان دهم که علم شافعی از چه سرچشمه‌هایی جوشیده و از چه منابع فقهی سیراب گشته است.

شافعی هر دانشمند فقهی را که می‌شناخت برای کسب علم به خدمتش می‌رفت و اگر به خودش دسترسی نداشت به سراغ شاگردان یا آثار و نوشته‌هایش می‌رفت و برای یادگیری علم اشتباهی سببی ناپذیر داشت و برایش مهم نبود که منبع نقل خوراک علمی‌اش چه کسی یا چه شخصیتی باشد، بلکه او به علم و دانش و فراگیری آن اهمیت می‌داد، گاهی برای فراگیری علم نزد بعضی علمای معتزلی مذهب می‌رفت، هر چند مذهب کلامی آنان را نمی‌پسندید و زمانی هم از برخی تبعیان کسب علم می‌نمود و کاری به بیش سیاسی آنان نداشت، در این باره مطالب زیادی بیان نموده‌ام.

تا این‌که زندگی شافعی و ویژگی‌ها و همنوایی بین روح او و عصرش را بیان نمودم و به بیان آراء و نظریاتش پرداختم و به‌گونه‌ای مختصر و مفید نظر او را درباره‌ی عقیده و حکومت و خلافت اسلامی و این‌که خلافت حق چه کسی است، به رشته‌ی تحریر درآوردم.

پس به آثار جاویدان او، یعنی فقه پرداختم که تخصص و فعالیت عمده‌ی علمی او بیش‌تر در این زمینه بود و مقصد و هدف اصلی این نگارش نیز معطوف بر آن می‌باشد.

ابتدا از کتاب‌هایش آغاز نمودم و به بررسی آراء و نظریات دانشمندان و تاریخ‌دانان و مجادله‌ها گفت‌وگوهای پیرامون آن کتاب‌ها پرداخته و رأی و نظر درست و حقیقی را مورد تأیید قرار داده‌ام. سپس توجه خود را به دو مسأله‌ی مهم معطوف داشتم:

اول: اصول فقه که شافعی بنیانگذار آن بود و این علم مرهون تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی می‌باشد و ما باید دین خود را نسبت به شافعی ادا کنیم و به مردم نشان دهیم که قواعد و قوانین این علم را اولین بار این دانشمند بزرگ پایه‌ریزی کرد و پایه‌های مذهب خود را با بهره‌گرفتن از این قواعد استنباط و تنظیم نمود. پس بررسی این قواعد به منزله‌ی بررسی این مذهب است و به همین دلیل در این باره بیشتر توضیح داده‌ایم و مختصرگویی، مانع بررسی و شرح بیش‌تر مطالب آن نشده است.

دوم: حال و روز مذهب شافعی پس از وفات او. در این مبحث به بیان رویدادها و حوادثی که بر این مذهب گذشت و چگونگی انتشار آن در سرزمین‌ها و مناطق مختلف جهان اسلام و اختلافاتی که بین پیروان آن و کسانی که به آن پای عرصه‌ی هستی گذاشته و به این مذهب گرویدند، پرداخته‌ایم و اساس ریشه‌های این اختلافات را روشن کرده‌ایم.

امیدوارم که این پژوهش با موافقت همراه شود و بتواند چهره‌ای واقعی از شافعی و مذهب فقهی او ارائه دهد. از خداوند می‌خواهم که ما را موفق و پیروز گرداند، زیرا همه‌ی موفقیت‌ها در دست اوست و او نیکو سرور و نیکو یاور است.

ذوالقعدة سال ۱۳۶۲

نوامبر سال ۱۹۴۴

محمد ابوزهرن

مقدمه

۱- بررسی تاریخ هر علمی، به منزله‌ی بررسی همان دانش نیز هست، زیرا شامل دوران و زمانی می‌شود که آن علم در آن پایه‌ریزی شده و به شکل‌گیری و رشد و شکوفایی رسیده است؛ از آن حالت سادگی اولیه جدا شده و به سوی رشد و تکامل و بالندگی و استحکام پایه‌های آن و به بار نشستن و رسیدن به هدف نزدیک شده است.

این نوع بررسی و پژوهش، در تمام بررسی آن علم و دانش نیز به‌شمار می‌رود. علاوه بر آن، مطالعه و تجزیه و تحلیل تاریخ آن علم، نشان می‌دهد که در راه شکل‌گیری آن، چه زحمات و تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی انجام گرفته است. نشان علم به اهداف خود برسد، و بی‌شک این موضوع دانشجویان را وادار می‌کند تا مبادی و نتایج و مقدمه و دقایق آن علم را با دلایل و برهان روشن بپذیرند. بنابراین می‌توان گفت بررسی تاریخ فلسفه، جزئی از بررسی فلسفه و بررسی تاریخ حقوق جزئی از بررسی علم حقوق می‌باشد، بر این اساس، مطالعه و بررسی تاریخ فقه اسلامی، برای کسانی که بدان علاقه‌مندند و می‌کوشند از اهداف و غایات آن باخبر شوند، جزئی از مطالعه و بررسی این فقه به‌شمار می‌رود.

۲- مطالعه‌ی تاریخ علم دو شاخه دارد:

(شاخه‌ی اول) مطالعه‌ی دورانی که نظریات علمی از سرگذرانده و در حرح و مرجع دانش‌ها و معلوماتی که در آن موجود است، پژوهشگر جز به اندازه‌ی نسبت نظریه به صاحبان این نظریات و آشنایی اجمالی خواننده به آنان چیز دیگری عرضه نمی‌کند و بیشتر توجه خود را به شناسایی محیط‌هایی معطوف می‌دارد که این دیدگاه‌ها و نظریات را در آغوش خود پرورانده‌اند تا این‌که به تکامل برسند و نیازهای عصر و زمان خود را برآورده سازند و تأثیری که در نظام اجتماعی - اگر به اجتماع مربوط باشد - ایجاد کنند و بهره‌ای از کار و عمل داشته باشند. این شاخه، فایده و سود خاص خود را دارد؛ زیرا افراد دانشجوی و تحصیل‌کرده را وادار می‌دارد تا حلقه‌های منسجم علمی تشکیل دهند و از همدیگر کمک گیرند و علاوه بر فراگیری قواعد علم، فرازهایی از رویدادهای عبرت‌آموز عصرهای متفاوت و زمان‌های مختلف را مطالعه کنند، و این موجب می‌شود که با دید بازتر و تجاربی روشن‌تر و شفاف‌تر آن علم را ارزیابی کنند و بدانند که زمان، آن را پرورانده و آموزش داده و در تنگنای عمل قرار داده است.

(شاخه‌ی دوم) بررسی صاحب‌نظران علمی، نوعی بررسی تحلیل‌گرایانه است، و دانشجو می‌تواند به این ترتیب از بذل تلاش‌های شخصی آن دانشمندی آگاه شود که برای برپایی ستون‌های علم و دانش تخصصی خود به‌کار برده است و بداند که آن دانش چقدر تأثیرگذار بوده و چه برنامه‌هایی را پیش برده و چه اهدافی را دنبال کرده و چقدر به موفقیت نزدیک شده است. پس نتایجی که بدان رسیده و آثاری را برای آیندگان به جای گذاشته و این‌که آیندگان چگونه با آن کار کرده‌اند و مردم و جوامع و محیط‌های مختلف چگونه از آن استقبال نموده و به آن عمل کرده‌اند و بعدها زمان چگونه با آن برخورد کرده است. تفاوت این دو شاخه با همدیگر در این است که در شاخه‌ی اولی دوره‌های علم و پذیرش و استقبال تاریخ از این نظریات مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدون جهت‌گیری و آوردن تلاش‌ها و گفت‌وگوهای دانشمند در شکل‌گیری این نظریات. اما دوم، به عملکرد دانشمندان در شکل‌گیری یا ارزیابی این نظریات و بعد تسلیم شدن زمان در برابر آن و نحوه‌ی پذیرش آیندگان از آن برمی‌گردد.

۳- در شاخه‌ی سوم، متنبق پژوهش مجتهدان در فقه اسلامی مورد نظر قرار می‌گیرد، همان فقهی که خودشان ستون‌هایش را برپا داشته و مستحکم نموده بودند، پس با ژرفای بیش‌تر به تدریس آن پرداختند. در این شاخه، راه‌هایی را که علما طی کردند و اصولی را که بنیان نهادند و مقیاس‌ها و میزان‌هایی که اشیاء را با آن می‌سنجیدند و به نتایج مطلوب می‌رساندند، روشن شد. در این شاخه بود که از محیط‌هایی اطلاع حاصل شد که در ذهن و جان فقیه اثر می‌گذاشت و او را در پناه خود می‌گرفت و به سمت و سویی هدایت می‌کرد که برگزیده بود. آراء و نظریاتی به وی نشان می‌داد که خواهانش بود. بررسی تحلیلی این مجتهدان برای شکوفایی سه اصل ضروری بود و آن را به اوج هدف سوق می‌داد؛ زیرا این بررسی‌ها برای شکل‌گیری مذاهب مورد نظر قرار گرفت. به دلیل این‌که همه‌ی مذاهب اسلامی به بنیانگذاران و مجتهدان اولیه‌ی آن‌ها منسوب است، پس بررسی صاحب‌مذهب و تلاش و پیگیری‌های او در تکوین و شکل‌گیری مذهب و تعیین ریشه‌ها و روح آن، به معنی نوشیدن و بهره‌گیری از سرچشمه‌ی اولیه و خالص آن است که هم می‌توان از روح آن باخبر شد و هم دوران‌های زندگی و حیاتش را پیگیری کرد، مانند کسی که دانه‌ای را می‌جوید تا در مکان مناسبی بکارد و دوران رشد و نمو و تکامل آن را زیر نظر می‌گیرد تا به درختی پرمیوه و سایه‌دار و با شاخه‌های انبوه تبدیل شود. علاوه بر آن، شناخت مذهب با تکیه بر آراء و کلام و اندیشه و توجیهات صاحب آن مذهب و برداشت از منابع اولیه و افکار و احساسات و مشاعری که مجتهد در بیان خود ارائه داده است، می‌توان به ادراک و فهمی کامل و عادلانه رسید و بر اساس آرای مجتهد حکمی درست و صحیح خواهد بود.

قاضی دادگر کسی است که با ذهنیت شاکیان آشنا باشد و از خود کنجکاوی نشان دهد و سلامت و برداشت و دلیل و خدعه آن‌ها را بشناسد، همچنین است، دانشمندی که می‌خواهد آراء صاحب‌مذهب

و قضاوت درباره‌ی آن آراء را بشناسد و ارزیابی کند، باید این آراء و اندیشه‌ها را با توجه به منابع اولیه‌ی آن‌ها و انگیزه‌های روحی و روانی و اجتماعی که منجر به ارائه‌ی این آراء و رفتن به سوی آن‌ها شده است، مورد بررسی و تحقیق قرار دهد؛ یعنی باید درباره‌ی شخصیت‌ها و نظریاتشان تحقیق کند و بین آن‌ها، جز ضروریات محیط و شئون اجتماعی، فاصله‌ای قایل نشود و بتواند تصوّرات و ذهنیت‌های مجتهد را در آثار خود منعکس سازد.

۴- مطالعه و بررسی زندگی مجتهد و سر مذهب، ما را وادار می‌سازد تا مبنای اجتهادی و اصول و معیارهایی را بشناسیم که مجتهد، با آن، حقایق را می‌سنجد، آن‌طور که بدان اشاره نمودیم.

با بررسی این معیارها، حدود و نمودارهایی برای تعیین و مرزبندی کرانه و چشم‌اندازهای آن گشوده می‌شود و شناخت آن، میوه‌های فراوان و آسانی در دسترس ما قرار می‌دهد، و آن شناخت مذهب و منطق حاکم بر آن است. با این شناخت، دانستن اجتهاد در مذهب و جدا کردن فروع و آوردن رویدادها بر مقتضای اصول آن بر ما آسان می‌شود و بدین وسیله این امکان فراهم می‌گردد تا بدانیم مجتهدان در صدور احکام، چقدر راه درست و صواب ندارند، زیرا معیارها و مقیاس‌هایی نزد ما هست که می‌توانیم به کمک آن‌ها این اجتهادات را بسنجیم و حدّ درست آن را تشخیص دهیم و بدانیم کدام مورد بر مبنای اصول مذهب بوده و کدام مورد به ظاهر است.

مطالعه‌ی معیارها و قوانین و اصول مذهب، بر وجهی که از ذهن یا زبان بنیانگذار آن است یا از قلم و نوشتار او به رشته‌ی تحریر در می‌آید و همین منابع است که ملل و اسباب رشد و شکوفایی و ظرفیت زیاد یا اندک و قابلیت تطبیق یا عدم تطبیق آن مذهب با روایات، را به ما نشان می‌دهد. مثلاً کسی که بخواهد اصول مذهب حنفی را بشناسد باید بداند در این مذهب، جایی که نص صریحی نباشد که بتوان با آن رویدادها را سنجید، تکیه بر عرف، عملی شرعی و پسندیده می‌باشد. در عین حال او متوجه هست که افق اجتهادی مجتهد آن‌قدر گسترده نیست که بتواند همه‌ی حوادث را به پای عرف بسنجد و حکم آن را استخراج کند. در این مذهب، این مورد تنها زمانی صدق می‌کند که کسی قطعی از طرف شارع بر آن وجود نداشته باشد، و کسی که مصالح مرسله را به‌عنوان یکی از منابع اجتهادی در مذهب مالکی می‌شناسد، می‌داند که آن مصالحی است که از طرف شریعت دلیلی بر منع یا اباحتی آن نباشد، با این وصف می‌داند که این مذهب اجازه نمی‌دهد همه‌ی رویدادها و پیشامدها را بر این منابع ارزیابی کند و دلایل شرعی را نادیده بگیرد.

۵- مطالعه تدریس هر کدام از مجتهدان در مذهب متبوع خود، آن مذهب را بیمه می‌کند و موجب بقا و تداوم و تدوین آن می‌گردد تا طرفداران آن مذهب، مطالب آن مجتهد را بنویسند و به حافظه‌ی خود بسپارند و آن‌ها را روایت کنند و این بررسی‌ها به ما نشان می‌دهد که این روایات چقدر مستند هستند و

نسبت کتاب‌ها را به صاحبان و مؤلفان آن‌ها و صحت و سقم این کتاب‌ها را برای ما نمایان می‌سازند در این بررسی‌هاست که با موقعیت دانشجویان و شاگردان این مذاهب و شیوهی نقل مطالب و مقدار درستی و نسبت نقل آن‌ها آشنا می‌شویم، همچنین از روایت آن مذهب و چگونگی تسلیم آن به نسل‌های بعد و اندازه‌ای که تاریخ به نقل آن پرداخته و گمان می‌رود که در گرداب آن درهم پیچیده و محفوظ و مصون نمانده است، آگاه می‌شویم تا این‌که با سند صحیح و معتبر به دست نسل‌های بعدی رسید و بر آن اطمینان حاصل شد.

سپس مطالبی را که با نقل صحیح از آرای این مذاهب به دست ما رسیده، مورد بررسی قرار می‌دهیم و روشن می‌کنیم آیا این آراء و فتواها، همان‌هایی است که مجتهد بر آن اصرار ورزیده یا از آن پشیمان شده و دست‌نخورده است و با رسیدن به دلیل تازه‌ای، که قبلاً از آن بی‌خبر بوده، رأی دیگری به جای آن صادر کرده است، به آن سنت ملی یا قولی از پیامبر صلی الله علیه و آله پی می‌بریم که مجتهد با رسیدن به آن، اقدام به تغییر فتوا نموده و آن را باطل می‌داند یا کرده و رأی و فتوای قبلی خود را مردود اعلام نموده است.

می‌دانیم که امام شافعی در بعد شاگردانی تربیت کرد که ناقل مذهب قدیم او بودند و شاگردان دیگری هم در مصر اقدام به تنویر مذهب جدید او نمودند و کتاب‌هایی که بعدها از طرف شاگردان این مذهب تدوین شد، آمیخته‌ای از مذهب قدیم و جدید او هستند که گاهی بخشی از آن‌ها مشخص و بخشی دیگر نامشخص‌اند و از هم تفکیک شده‌اند؛ یعنی گاهی در مسأله‌ای دو رأی وارد شده است، بدون این‌که مشخص گردد کدام مذهب قدیم و کدام مذهب جدید می‌باشد.

همچنین این مطالعات و بررسی‌ها، جایگاه وانی فتوای ما می‌شناساند و اسباب و علل اختلاف در آرای یک مذهب و پراکندگی مسایل و قوت دلایل آن‌ها را برای ما روشن می‌سازد.

۶- برای مطالعه و بررسی مجتهد و مذهب فقهی او، علاوه بر منابع گذشته به دستاوردهای بعدی و مطالبی مراجعه می‌شود که بر اساس اصول و قواعد آن تخریج شده یا مدت‌ها نیزان تطبیق آن با رویدادها و حوادث روشن شود و مواردی که نصی در آن نیست، بر اموری که نص در آن هست، مقایسه گردد. بدین ترتیب دایره‌های انشعاب گسترده‌تر می‌شود و احکامی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند که در زمان مجتهد موجود نبوده‌اند آن هم با مقایسه‌ی این امور با مواردی که در زمان حیات مجتهد یا شاگردان او، حکم آن‌ها وجود داشته یا با استنباط حکم بر مبنای اصول و قواعد آن مذهب میسر می‌گردد.

در چنین جایگاهی، دیدگاه‌ها مختلف و افکار و آراء متفاوت می‌شود و مجتهدان یک مذهب نیز با هم اختلاف نظر پیدا می‌کنند و عرصه‌ی اجتهاد گسترده می‌گردد، این مسأله به میزان رشد و پیشرفت مذهب و اندازه‌ی دوری و نزدیکی مجتهدان به اصول و قواعد بنیانگذار آن بستگی دارد.

محیط‌های جغرافیایی در جهت‌گیری مذاهب بدین شیوه، تأثیر به‌سزایی دارند. رویدادها و حوادث پی‌درپی، عقل دانشمندان مذاهب را به روی اجتهاد و استنباط احکام درست بر مبنای اصول و قواعد آن، بازتر کرد، مجتهد را تشویق نمود تا به نوع معینی حکم صادر کند. چه بسیار دیده‌ایم که علمای متأخر مذهبی با علمای پیشین آن به مخالفت برخاسته‌اند و می‌گویند اختلاف عصر و زمان موجب اختلاف در این آراء شده است، حتی بعضی از فقها در سرزمین خود به‌گونه‌ای فتوا داده‌اند که با علمای آن مذهب در سرزمین‌ها یا محیط‌های جغرافیایی دیگر تفاوت دارد. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که محیط‌های جغرافیایی در اجتهاد مجتهد مؤثر است و عرف و آداب و رسوم مردم می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد، پس اختلاف حوادث و رویدادها و نوع معالجه و دادن نسخه‌ی شفابخش برای آن‌ها کارساز و سودمند خواهد بود.

۷- همه‌ی این موارد با بررسی مطالعاتی زندگی نامه‌ی هر کدام از مجتهدان امکان‌پذیر می‌شود و این مطالعات ضروری را احتساب‌ناپذیر است، به‌وسیله‌ی این تحقیقات و پژوهش‌هاست که می‌توان مذهب فقهی مجتهد را شناسایی و دانست که بنیانگذار آن چگونه اصول و قواعد آن را پایه‌ریزی و استنباط کرد و اختلافات پس از او چه سرنوشتی پیدا نمود و به چه طریقی معاصران یا آیندگان به صاحب مذهب مرتبط می‌شوند و روایاتی که از آن مذهب به‌دست ما رسیده، چه اندازه اعتبار دارند و چه اندازه پیشرفت داشته و محیط‌های مختلف در آن به‌طور تأثیرگذار بوده است.